

بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

محمد اسماعیل زاده

محقق طرح برنامه شورای مدیریت حوزه علمیه قم

چکیده

با توجه به پژوهش‌های مختلفی که تاکنون در باره رؤیت هلال صورت گرفته، در این مقاله کوشش شده است تا به بحث و بررسی در خصوص سه دیدگاه کلی در نظر فقهای شیعه و برخی از فقیهان اهل سنت در باره شرایط مشاهده هلال در افق و اثبات ماه‌های قمری پرداخته شود. لذا ضمن معرفی دیدگاه‌های سه‌گانه، هر یک از آنها مورد تحلیل و نقد قرار گرفته و در خاتمه راهکارهایی به منظور اتحاد این دیدگاه‌ها ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: مناطق هم‌افق، بینه، نظریه مشهور، نظریه اختصاص، نظریه آیه الله خزعلی، ضوابط رؤیت‌پذیری و تقویم مشترک اسلامی.

مقدمه

در فقه اسلامی قریب به اتفاق مذاهب، رؤیت هلال ماه نوراً مهم‌ترین نشانه شروع هر ماه قمری می‌دانند و با توجه به حدیث شریف «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَ افْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ»،^(۱) فقهای شیعه نیز - جز برخی از قداما که در اصطلاح «اصحاب» نامیده می‌شدند - اساس کار را بر رؤیت هلال قرار داده‌اند.^(۲) سفارش اکید به استهلال برای رمضان المبارک و سؤال المعظم و چه بسا فتوا بر وجوب کفایی آن نیز از همین دیدگاه برخاسته است.^(۳)

آنچه در اینجا باید یادآور شد بررسی‌ها و مناقشه‌های فقها درباره نشانه‌هایی است که گهگاه به عنوان علامت‌های آغاز ماه مطرح می‌شده است، مانند مطوق بودن هلال، زیاد بودن ارتفاع آن و پهن بودن آن، و به همین سبب برخی از مردم هر یک از این حالت‌ها را نشانه شروع ماه از شب قبل می‌دانسته‌اند ولی از آن‌رو که تجربه مؤید چنین نشانه‌هایی نیست، فقه شیعه نیز غالباً آنها را معتبر و ملاک ندانسته است.^(۴) حتی در موارد ادعای رؤیت، بر لزوم همخوانی اوصاف و خصوصیات هلال که در گزارش دو شاهد می‌آید تأکید کرده‌اند^(۵) و از آن مهم‌تر، در صورتی که عده زیادی برای مشاهده هلال اقدام کنند و از میان ایشان فقط دو نفر ادعای رؤیت نمایند و بقیه نتوانند آن را ببینند، این ادعا در شرایط عادی حجیت شرعی دارد؛ در صورتی که به نظر بعضی از فقها، فقط در این حالت خاص، رؤیت بی اعتبار می‌شود. در ترجمه فارسی رساله توضیح المسائل آیه‌الله العظمی سید علی سیستانی چنین آمده است:^(۶)

اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند ولی بیش از دو نفر عادل،



بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

کسی ادعای رؤیت نکند یا آنکه گروهی استهلال کنند و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشند که در دانستن جای هلال و در تیزبینی و دیگر خصوصیات، مانند آن دو عادل باشند؛ در اینچنین موارد، اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود. در برخی آثار فقهی [هم] گفته شده است که در هوای صاف باید دست‌کم پنجاه نفر ادعای رؤیت هلال کنند.

این دقت نظرها مبین توجه فقها به حداقل شرایط امکان رؤیت هلال است. بدین معنا که آنها نیز با عنایت به دستاوردهای تجربی، اعم از تجارب راصدان، علائمی که به نادرست برای رؤیت هلال مطرح می‌شد یا ادعاهایی که با ضوابط عقلایی و تجربی ناسازگار بود نمی‌پذیرفته‌اند. حتی نفی اغلب جدول‌های نجومی به این اصل بازمی‌گردد، چرا که بسیاری از جداول نجومی به صورت قراردادی، و نه بر اساس محاسبه، تنظیم می‌شده است.

بحث

در باره دیده شدن هلال در افق و اثبات ماه‌های قمری تاکنون پژوهشی‌های بسیاری صورت گرفته و طبع و نشر یافته است، اما سه دیدگاه کلی در آرای فقیهان در این باره وجود دارد:

الف. دیدگاه مشهور

مشاهده هلال و ثابت شدن ماه در یک افق، تنها برای همان افق و افق‌های نزدیک به آن اعتبار دارد و سرزمین‌های دور و افق‌های گوناگون را شامل نمی‌شود؛ بنابراین اثبات ماه در سرزمینی مانند عربستان، ویژه همان کشور است و ایران را در بر نمی‌گیرد. لذا شماری بر این دیدگاه ادعای اجماع

کرده‌اند.^(۷) بر همین اساس هرگاه در کشور ما در شب بیست و نهم و با فرض صاف بودن آسمان، مردم به جست‌وجوی ماه نو برخیزند و حتی در بعضی از شهرها هلال دیده شود ولی در برخی بلاد مشاهده نگردد، در این صورت نیز اثبات ماه در آن شهرها برای مناطقی که هلال در آنها دیده نشده است اعتباری ندارد. بنابراین در بلادی که هلال رؤیت نشده باشد ماه در شب سی‌ام ثابت خواهد شد؛ حال آنکه اثبات ماه در شب سی‌ام نیز بر مشاهده هلال مبتنی است.

ادله قضیه

در این بخش از ادله‌ای سخن می‌رود که ثابت می‌کند اثبات ماه تنها در سرزمینی که هلال در آن رؤیت می‌شود معتبر است.

۱. دلیل اول،

آیه شریفه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^(۸) پس هر که این ماه را دریابد، باید در آن روزه بدارد است. محقق اردبیلی در استدلال به این آیه می‌نویسد:^(۹)

ولان الظاهر ان المراد من شهد الشهر انهم رأوا في البلد الذي هو فيه كما المتبادر.

البته شماری از مفسران، از جمله امین الاسلام طبرسی،^(۱۰) زمخشری،^(۱۱) فیض کاشانی^(۱۲) و... «شهد» را در آن آیه شریفه به معنای «حضر» گرفته و بر این باور بوده‌اند که آیه در مقام بیان حکم مسافر است. اما علامه طباطبایی در تفسیری، برخلاف دو دیدگاه، مراد از «شهد الشهر» را علم به فرا رسیدن

بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

ماه دانسته است؛ از این روی گمان‌هایی نظیر دیدن هلال در افقی که ماه حاضر است یا حاضر در مقابل مسافر، بی‌دلیل است.^(۱۳)

۲. دلیل دوم، اطلاق روایت‌های دیدن

روایات مطلق و متواتری وجود دارد که بر آغاز و انجام ماه به واسطه رؤیت دلالت می‌کند، مانند:

صم للرؤية و افطر للرؤية.^(۱۴) / صوموا للرؤية و افطروا للرؤية.^(۱۵) / اذ رأیت الهلال فصم و اذ رأیته فافطر.^(۱۶) / اذ رأیت الهلال فصوموا و اذ رأیتموه فافطروا.^(۱۷)

۳. دلیل سوم، وجود روایات خاصه یتنه

در این باره می‌توان به روایت‌های حبیب خُزاعی^(۱۸) و صحیحہ خزار^(۱۹) استناد کرد.

۴. دلیل چهارم، وجود روایات بازدارنده از شک و گمان

امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید:^(۲۰)

في كتاب علي عليه السلام، صم لرؤيته و افطر لرؤيته و اياك و الشك و الظن.

۵. دلیل پنجم، اصل

هرگاه در اقلیمی نزدیک و هم‌افق با اقلیم و شهر ما هلال دیده شود ولی در سایر مناطق سرزمین و منطقه ما، به خلاف صاف بودن آسمان، مشاهده نشود آن‌گاه درباره اثبات ماه جدید نسبت به نزدیکی و هم‌افقی، شبهه‌ای پدید می‌آید که به آن توجه نمی‌کنیم و می‌گوییم که اصل، بقای ماه پیشین و داخل نشدن ماه پسین است؛ زیرا ثابت بودن ماه پیشین یقینی است و به

اعتبار این وجود یقینی، حکم به بقای ماه می‌کنیم و این یقین را با آن شک نمی‌شکنیم. (۲۱)

نقد ادله دیدگاه اول

نظریه اول، یعنی معتبر بودن رؤیت هلال تنها برای سرزمین‌هایی که ماه نو در آنها دیده می‌شود، دارای تبعاتی است. روایت‌های مطلق در باره بیینه در خصوص ثبوت هلال در یک ناحیه و سرزمین برای دیگر مکان‌ها - خواه دور یا نزدیک - وجود دارد که با اشکالاتی مواجه است و بدین ترتیب نمی‌توان از چنین روایت‌هایی برای تسری اثبات رؤیت هلال در یک اقلیم به سایر اقلیم‌های دور و نزدیک، یا بویژه امکان‌ناپذیری مشاهده هلال در صورت صاف بودن آسمان و علم به فقدان ماه در سطح افق یک منطقه، استفاده کرد. دیده شدن ماه نو در یک سرزمین، ویژه همان‌جا نیست اما نه تنها در این باره حدیثی نداریم، بلکه حدیث‌هایی برخلاف آن موجود است که بر نپذیرفتن گواهی گواهان در آسمان صاف دلالت دارد؛ مانند روایات حبیب خُزاعی، صحیحہ خزار و کُرب که از اهل سنت نقل شده است. البته شماری به سبب تنها بودن کُرب در شهادت، دلالت این روایت را ناتمام ندانسته‌اند و بر این باورند که ابن عباس به سخن کُرب اهمیتی نمی‌دهد، از آن روی که ماه نو به گواهی یک نفر ثابت نمی‌شود؛ نه آنکه ثبوت هلال در شام برای مردم مدینه حجّت نیست.

با این حال یک نکته همچنان بی‌پاسخ باقی می‌ماند و آن این‌که چرا در آسمان ابری، برخلاف هوای صاف، دیدن هلال در سرزمین‌های دیگر که به



بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

بینه گزارش می‌گردد پذیرفته می‌شود ولی در آسمان صاف خیر؟ البته باورمندان دیدگاه مشهور در اساس قبول ندارند که این روایت‌ها، مناطق دور را نیز در بر بگیرد و اطلاق این روایات را به حکم عادت یا انصراف، به سرزمین‌های نزدیک مقید کرده‌اند. شماری هم، نظیر شیخ انصاری، ضمن اینکه این روایت‌ها را به روز شک پیوند داده‌اند اساساً دلالت این روایات را بر سرزمین‌ها نپذیرفته‌اند. بدین ترتیب دلالت این‌گونه روایت‌ها بر دوری و نزدیکی، بدون اشکال خواهد بود و تعبیرهایی همچون «اهل مصر»، «اهل بلد آخر» و «اهل الأمصار» در آن روایات، فراگیر و بدون قید و شرط است و لذا بازدارنده‌ای از اینکه هم ممالک نزدیک و هم سرزمین‌های دور را در بر گیرد وجود ندارد و به قول علامه حلی، «مصر» نکره است و تمام شهرها را در بر می‌گیرد.^(۲۲)

ب. دیدگاه دوم (یا دیدگاه غیر مشهور یا نظریه اختصاص)

مطابق این دیدگاه، دیدن هلال و ثابت شدن ماه در یک منطقه برای مناطق دیگر نیز کفایت می‌کند؛ یعنی می‌توان با رؤیت هلال در نقطه‌ای از کره زمین، روزه گرفت یا آن را گشود.^(۲۳) شماری از معتقدان به این رأی می‌گویند اگر ماه در مکانی ثابت شد، این مطلب برای مکان‌های دیگری که در شب با آن هم‌افق‌اند نیز به اثبات می‌رسد؛ هرچند این یکسانی در بخشی از شب باشد. فقهای بزرگی نظیر ابن بَرّاج،^(۲۴) ابو الصلاح حلبی^(۲۵) و سلار دیلمی^(۲۶) که از معاصران شیخ به شمار می‌آیند و ابن حمزه^(۲۷) و ابن زهره^(۲۸) که در طبقه بعدی قرار دارند و به‌طور کلی تمام فقهای پیش از ابن ادریس، در

فرضی برای ثبوت هلال به طور عادی و بدون وجود پدیده‌ای بازدارنده در هوا، مشاهده را معیار آغاز و انجام ماه دانسته‌اند و هیچ یک از ایشان در این انگاره از اعتبار یا بی اعتباری رؤیت هلال در دیگر شهرها یا شهادت شاهدان مبنی بر دیده شدن آن در سایر سرزمین‌ها بحثی به میان نیاورده‌اند. اما هنگامی که عامل بازدارنده‌ای در هوا وجود داشت که ناظر را از دیدن هلال باز می‌داشت، در این صورت هر یک از فقهای مذکور نظریات ویژه‌ای را مطرح کرده‌اند که به طور کلی سه نظریه درخور شناسایی است:

نظریه اول

برخی همچون شیخ مفید در صورت عدم مشاهده هلال در یک افق، برای شهادت دو شاهد عادل که در داخل یا خارج شهر آن را دیده باشند اعتبار قایل شده‌اند.^(۳۹) امام خمینی رحمه الله علیه نیز در این باره می‌نویسند:^(۴۰)
نعم مع عدم العلة و الصحو و اجتماع الناس للرؤية و حصول الخلاف و التکاذب بینهم بحیث بقوی احتمال الاشتباه فی العدلین فی قبول شهادتهما حیثئذ اشکال.

نظریه دوم

در برابر نظریه اول، بعضی از فقها نظیر سید مرتضی،^(۴۱) ابو الصلاح حلبی^(۴۲) و ابن زهره،^(۴۳) در صورت ابری بودن آسمان، به طور مطلق به شهادت دو فرد عادل اعتبار داده‌اند؛ از این اطلاق، به گونه‌ای می‌توان اعتبار دیدن هلال را در خارج از شهر و دیگر شهرها نیز استفاده کرد.

نظریه سوم

شماری از فقیهان همچون شیخ طوسی و ابن حمزه،^(۴۴) بروشنی به اعتبار



بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

شهادت دو شاهد عادل در داخل شهر رأی داده‌اند. البته شیخ طوسی در یکی از کتاب‌های خود^(۳۵) و ابن بزّاج^(۳۶) بر اساس روایت حبيب خزاعی، به وقت ابری بودن آسمان شهادت شهود را نپذیرفته‌اند.

افزون بر فقهای بزرگ شیعه که در این محدوده باور داشته‌اند، برخی از فقیهان اهل سنت نیز بر همین نظریه بوده‌اند. برای مثال به نقل از عبدالله بن قدامه و عبدالرحمن بن قدامه، دو تن از فقهای حنبلی، در باره مسأله ویژه یا فراگیر بودن ثبوت ماه قمری، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. عبدالله و عبدالرحمن گویند:^(۳۷)

إذا رأى الهلال أهل بلد لزم جميع البلاد الصوم و هذا قول الليث بعض اصحاب الشافعي و قال بعضهم ان لان بين البلدين مسافة قريبة لا تختلف المطالع لاجلها كبغداد و البصرة لزم اعلهما الصوم برؤية الهلال في احدهما و ان كان بينها بعد كالعراق و الحجاز و الشام فلكل أهل بلدة رويتهم و روى عن عكرمة انه قال لكل أهل رؤيتهم و هو مذهب القاسم و سالم اسحاق.

۲. محی الدین نووی به نقل از سرخسی می نویسد:^(۳۸)

إذا رآه أهل ناحية دون ناحية فان قربت المسافة لزمهم كلهم و ضابط القرب ان يكون الغالب انه ابصره هولاء لا يخفى عليهم الالعراض.

۳. ابن رشد قرطبی نیز پس از نقل از کُریب آورده است:^(۳۹)

فظاهر هذا الأثر يقتضى ان لكل بلد رؤيته قرب او بعد.

نقد دیدگاه دوم

در این قسمت بر آنیم تا دیدگاه دوم را به بوته نقد بسپاریم. همان‌گونه که پیش از این ذکر آن رفت، تمام یا بیشتر فقهای شیعه تا زمان ابن زهره حلبی (متوفای ۵۸۵ هـ.ق) بر اساس صحیحۀ محمد بن مسلم، صحیحۀ خزار و روایت حبیب خزاعی، به دیدگاه اختصاص باور داشته‌اند و چنین بنا و مبنایی نسبت به بینه سالیان متمادی دوام یافت تا اینکه ابن ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ هـ.ق) با ضعیف و واحد شمردن سند روایت حبیب خزاعی، به این استدلال پرداخت: شهادت دو شاهد عادل، امری است که اصول مذهب بر آن دلالت می‌کند و همه احکام نیز بسته بدان است؛ مگر آنچه که با دلیل خارج شده باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود ابن ادریس به دنبال ارائه دیدگاه خود، نیز به منظور استوارسازی و تأیید آن، به پیشینیان و از جمله به شیخ مفید، سید مرتضی و همه اصحاب و حتی به شیخ طوسی متوسل شده و آرای ایشان را موافق با رأی خود و بیانگر اعتبار بینه، به‌طور مطلق، ذکر کرده است. اظهار چنین نظریه‌ای از سوی ابن ادریس و همسو کردن آرای بزرگان فقه با دیدگاه خود، با توجه به شخصیت فقهی و علمی او که پویایی فقه شیعه را - پس از یک قرن رکود و یکنواختی ناشی از سیطره آرای شیخ طوسی و شخصیت این فقیه بزرگ بر مجامع فقهی - وجه همت خویش قرار داده بود، بستر مناسبی برای اظهار نظر روشن و مستدل فقهای بعدی راجع به اعتبار مطلق بینه در ضمن مخالفت با آرای شیخ طوسی فراهم آورد.

در این میان شاید محقق حلی (متوفای ۶۷۶ هـ.ق) و علامه حلی (متوفای

بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

۷۲۶ هـ.ق) دو تن از نخستین کسانی باشند که با وارد ساختن اشکال‌هایی به صحیحۀ خزار و روایت حبیب خُزاعی و مستند شیخ طوسی، مانند ضعیف شمردن سند روایات مذکور و حمل این روایت‌ها بر تهمت و شک و ثابت نبودن عدالت بیّنه در برابر استناد به روایات قضا، نظریه جدیدی ارائه نمودند.

بدین ترتیب می‌توان سخنان ابن ادریس را در اعتبار مطلق بیّنه، بستر پیدایش «دیدگاه مشهور» و در پی آن استدلال‌ها و آرای محقق حلّی و علامه حلّی را درباره اعتبار رؤیت هلال در شهرهای نزدیک، نقطه آغازین دیدگاه مشهور و پایانی «نظریه اختصاص» دانست.

با نقد و بررسی دیدگاه‌های (الف) و (ب) و بحث‌های مبتنی بر استدلال‌های شرعی و علمی مبنی بر باطل بودن این دو دیدگاه، معلوم و روشن گردید که در فرجام بر پایه برخی از دلایل مستدل، نظریه‌ای متولد گشت که ثابت شد قدر متیقّن دو نظریه پیشین بود. بر مبنای این نظریه و بر فرض صاف بودن آسمان، ثبوت ماه مبتنی بر مشاهده هلال در یک منطقه یا شهر یا ناحیه است و به شهرهای نزدیک یا دور و به‌طور کلی به هر ناحیه‌ای که هلال در آن با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نیست گسترش داده نمی‌شود. لذا بر این اساس در شب بیست و نهم هر ماه، خود ساکنان هر منطقه عهده‌دار دیدن هلال مناطقی خویش‌اند و ثابت شدن ماه نیز در گرو چنین مشاهده‌ای است ولی این ثبوت بر رؤیت در دیگر نواحی، اثربخش نخواهد بود.

اما بر فرض ابری بودن آسمان، تنها دیدن هلال در سرزمین‌های هم‌افق برای یکدیگر معتبر است. به عبارت دیگر در این فرض، صرفاً مشاهده آن



دسته از مناطقی که کاشف از وجود هلال قابل رؤیت در منطقه ابری است اعتبار دارد و سبب اثبات ماه در ناحیه ابری می‌شود.

در نتیجه بنابه نظریه اختصاص فی المثل ممکن است بعضی از نواحی کشور ما، بر مبنای مشاهده، یک ماه ۲۹ روزه یا ۳۰ روزه داشته باشند اما در عین حال برخی از کشورها موفق به رؤیت همزمان با ایران نشوند و ماه آنان ۳۰ روزه باشد. چه آنکه ثابت شدن ماه قمری، مسأله‌ای شرعی است و پیرو مرزهای قراردادی نیست و بر همین اساس پذیرش حلول دو ماه گوناگون، یکی ۲۹ روزه و دیگری ۳۰ روزه یا وجود دو تقویم قمری، بر ذهن‌ها بسا سنگین باشد.

با کندوکاو در دیدگاه فقهای پیشین روشن گردید که نظریه اختصاص، سال‌های سال، دیدگاه فقیهانی نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بوده است، منتهی به سبب برخی استدلال‌ها و برداشت‌های نادرست و حتی نقل قول‌های اشتباه، دچار انحراف شد.

ج. دیدگاه سوم

این دیدگاه را آیه‌الله ابوالقاسم خزعلی مطرح نمود.^(۲۰) بر اساس این نظریه شارع مقدس هلال را، به عنوان هلال برای مردم، به صورت یک مبدأ زمانی قرار داده است نه مشاهده آن. هرچند لازمه آگاهی یافتن از هلال، دیدن باشد نه آشکار شدن آن در یکایک شهرها به‌طور خاص، و هرچند گریز از رؤیت آن از سوی مردمان یکی از شهرهای هم‌افق نباشد. سپس ایشان ادله دیگری را به همین ترتیب اقامه کرده است.

در این دیدگاه همچنین به بررسی روایات وابسته به مشاهده هلال در

بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

مدت روز، از جمله روایت محمد بن عیسی (۴۱) و روایت مرسلی از برخی نامه‌های حضرت امیر علیه السلام پرداخته شده است. (۴۲) شایان ذکر است که در دیدگاه اخیر، ادله بعضی از فقیهان در باره رؤیت هلال در روز، مانند شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ.ق) در المقتنع؛ (۴۳) سید مرتضی در ناصریات؛ (۴۴) ابو الصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ هـ.ق) در اشار السبق؛ (۴۵) شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ.ق) در الخلاف؛ (۴۶) والمبسوط؛ (۴۷) ابن حمزه در الوسیلة؛ (۴۸) ابن زهره در الغنیة؛ (۴۹) فاضل در کشف الرموز؛ (۵۰) محقق حلّی در المعتبر (۵۱) و مختصر النافع؛ (۵۲) علامه حلّی در منتهی المطلب؛ (۵۳) شافعی در التذکرة؛ شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ.ق) در القواعد؛ (۵۴) محقق ثانی (متوفای ۹۴۰ هـ.ق) در جامع المقاصد (۵۵) و مسالک؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة؛ (۵۶) سید (متوفای ۱۰۰۶ هـ.ق) در المدارک؛ (۵۷) نراقی در مستند؛ و... نیز بررسی و تحلیل شده است.

صاحب نظریه سوم همچنین در تبیین دیدگاه خویش می‌نویسد: نظر همان است که توده فقیهان دارند و چون شهرتی عظیم و اجماعی مسلم، پشتوانه آن است ما با درنگ در کلام سید صاحب ریاض از مخالفت او با اجماع، برخلاف نظریه برگزیده خود که از سخن او بر می‌آید و با اجماع نظری برگزیده‌ایم... آنچه سید تأیید کرده، همان مورد تأیید ما است و آنجا هم ترسیده و گفته است: «اگر موافقت دیدگاه مشهور با دیدگاه توده فقیهان عامه وجود نداشت، پذیرش آن بی هیچ تردیدی قطعی بود.»

در اینجا باید گفت: بزرگوار، شما نیز یقین کنید و حکم قطعی بدهید و بیم مدارید که در امانید.



در ضمن باید علاوه کرد که مطابق این دیدگاه، ادله عامه در رؤیت هلال در روز معتبر دانسته نشده است.

سخن پایانی

مشکلاتی که از چندین سال پیش، بویژه در مبحث رؤیت هلال ماه‌های شوال سال‌های مختلف پیش آمده است موجب شد تا توجه عامه مردم و علی‌الخصوص خواص به موضوع بیشتر جلب شود. حوادث سال ۱۴۲۴ هـ ق نیز بیانگر ناهماهنگی‌های بین مراجع عظام، مراکز تحقیقاتی و پژوهشی حوزه علمیه قم و پیش‌بینی تقویم‌نویسان و مدعیان رؤیت هلال بود. با عنایت به افزایش توجه به علم نجوم، باید ضرورت و امکان چاره‌جویی را برای رفع ناهماهنگی‌های مذکور مطرح ساخت. از همین روی، این مرز و بوم نیازمند فعالیت‌های سازمان‌یافته و همه‌جانبه علمی حوزوی و دانشگاهی به منظور تقویت اطلاعات رصدی و بررسی و اصلاح روش‌های نظری و محاسبات نجومی است. همچنین بر مراکز علمی و پژوهشی است تا به مباحثی نظیر بررسی ابعاد تاریخی رؤیت هلال با رویکرد توصیفی و تحلیلی؛ اختلاف آرای منجمان و در نتیجه ایجاد نابسامانی در استخراج تقویم؛ تبیین عملکرد منجمان و تقویم‌نویسان با بیان فهرست و شواهد تاریخی و فعالیت‌های رصدی رصدگران؛ و نظایر آن عنایت بیشتری معطوف دارند.

در جنبه‌های فقهی قضیه، ضروری است این مباحث عمیقاً مورد توجه قرارگیرد: بررسی تحلیلی ابعاد فقهی و نجومی رؤیت هلال؛ تفاوت استنباط

بررسی تحلیلی آرای فقهی رؤیت هلال

و مشرب‌های فقهی عامّه و خاصّه؛ تحلیل و تجزیه آرای منجّمان از منظر فقهی؛ اختلاف شهود در بحث رؤیت هلال؛ استخراج تقویم مشترک عامّه و خاصّه و انطباق آن با فقه و مذاهب اسلامی؛ بررسی راهکارهای علمی تقلیل اختلاف میان آرای فقها و منجّمان؛ اختلاف آرای فقیهان و آثار و تبعات آن در جامعه؛ جایگاه حکم حکومتی در مبحث رؤیت هلال؛ بررسی رأی حاکم اسلامی در مواقع بروز اختلاف، بخصوص در هنگام حلول هلال شوال؛ و مسائل مهم دیگر از این دست است.

در مبحث نجومی موضوع نیز الزامی است مطالعات همه‌جانبه‌ای در این موارد صورت پذیرد: شیوه‌های پیش‌بینی نجومی رؤیت هلال؛ مطالعه تجارب رصدی راصدان در کشورهای اسلامی؛ بررسی علل و عوامل ناهماهنگی در تقویم کشورهای اسلامی؛ بررسی مشخصات هلال در نجوم کروی؛ ضوابط و معاییر رؤیت‌پذیری هلال؛ شبیه‌سازی روشنایی و رنگ‌های افق در زمینه هلال و مطالعات و بررسی‌های انتقادی نرم‌افزارهای موجود در این زمینه؛ ارزیابی آماری و تحلیلی عملکرد راصدان کشورهای اسلامی؛ بررسی علمی - فقهی رؤیت هلال و بازتاب‌های اجتماعی آن؛ بررسی جدی اختلافات فقها و منجّمان و تبعات و آثار نامطلوب آن بر مردم و راه‌های کاهش این اختلاف‌ها؛ و جز آن.

پی‌نوشت‌ها و مآخذ

۱. وهبة الزحیلی. الفقه الاسلامی و ادلته. ج ۲. ص ۵۹۸.



٢. براى نمونه، ← حلى، محمدبن حسن. ايضاح الفوائد فى شرح القواعد. ج ٢. ٢٤٩؛ شهيد ثانى. الروضة البهية. ج ٢. ص ١٠٩؛ نجفى، محمدحسن. جواهر الكلام. ج ١٦. ص ص ٣٥٢ و ٣٦٤؛ خمينى، روح الله اينيانگذار جمهورى اسلامى ايران]. تحرير الوسيلة. ج ١. ص ٢٩٦؛ بروجردى، مرتضى. مستند العروة الوثقى. «كتاب الصوم». ج ٢. ص ٦٣.
٣. وهبة الزحيلي. همان. ص ص ٦٠٤-٦٠٥.
٤. منهاج الصالحين. ج ١. ص ٢٩٤.
٥. حلى، محمدبن حسن. همان. ج ١. ص ٢٤٩؛ نجفى، محمدحسن. همان. ص ٣٥٨؛ بروجردى، مرتضى. همان. ص ص ٧٢-٧٣؛ خمينى، روح الله. همان. ص ٢٩٧.
٦. سيستانى، سيد على. رسالة توضيح المسائل. (فارسى). ص ٣٥٧.
٧. نراقى، احمد. مستند الشيعة. ص ٣٨. [چاپ سنگى].
٨. قرآن كريم. بقره/ ١٨٥.
٩. اردبيلي، مقدس. مجمع الفائدة و البرهان. ج ٥. ص ٢٩٤.
١٠. مجمع البيان. ج ١. ص ١٢٣.
١١. الكشف. ج ١. ص ٢٢٧.
١٢. تفسير الصافى. ج ٢. ص ٣٠٢.
١٣. الميزان. ج ٢. ص ٢٤.
١٤. وسائل الشيعة. ج ٧. ص ١٨١. *مطالعات فرنگي*
١٥. همان جا.
١٦. فروع الكافى. ج ٤. ص ٧٦؛ وسائل الشيعة. ج ٧. ص ١٧٨.
١٧. فروع الكافى. ج ٤. ص ١٧؛ تهذيب الأحكام. ج ٤. ص ١٥٦.
١٨. تهذيب الأحكام. ج ٤. ص ١٥٩؛ شيخ طوسى. الاستبصار. ج ٢. ص ٧٤؛ وسائل الشيعة. ج ٧. ص ٢١٠.
١٩. تهذيب الأحكام. ج ٤. ص ١٦٠؛ وسائل الشيعة. ج ٧. ص ٢٠٩.
٢٠. الاستبصار. ج ٢. ص ٦٤؛ تهذيب الأحكام. ج ٤. ص ١٥٨؛ وسائل الشيعة. ج ٧. ص ١٩٢.

۲۱. تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۵۹.
۲۲. علامة حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۵۹۲.
۲۳. هم او. تحریر الأحكام، ج ۱، ص ۸۲؛ هم او. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۵۹۳؛ بحرانی، یوسف. حدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۶۶؛ نراقی، احمد. همان، ص ۳۸-۳۹؛ صدر، محمدباقر. الفتاوی الواضحة، ج ۱، ص ۶۲۸؛ فیض کاشانی، محمدحسن. الوافی، ج ۷، ص ۱۲۰؛ خوبی، ابوالقاسم. منهاج الصالحین، ص ۲۷۳؛ نجفی، محمدحسن (همان، ج ۱۶، ص ۳۶۱) به این نظریه گرایش داشته و آیه الله العظمی گلپایگانی <در مجمع المسائل، ج ۱، ص ۲۷۵> آن را محتمل دانسته اند.
۲۴. المهدب، ج ۱، ص ۱۸۹.
۲۵. حلی، ابو الصلاح، کافی، ص ۱۸۱.
۲۶. المراسم العلویة و الأحكام النبویة، چاپ تهران، (۱۲۷۶ هـ ق)، ضمن الجوامع الفقهیة، ص ۶۳۸.
۲۷. الوسيلة الی نیل الفضیلة، چاپ تهران، (۱۲۷۶ هـ ق)، ضمن الجوامع الفقهیة، ص ۶۸۳.
۲۸. الغنیة عن الحجج و الأدلّة، چاپ تهران (۱۲۷۶ هـ ق)، ضمن الجوامع الفقهیة، ص ۵۹۶.
۲۹. المقنعة، ص ۲۹۷.
۳۰. خمینی، روح الله، همان، ج ۱، ص ۲۹۶.
۳۱. سید مرتضی، جمال العلم و العمل، تحقیق رشید الصفار، ص ۹۵-۹۶.
۳۲. کافی، ص ۱۸۱.
۳۳. الغنیة، همان، ص ۵۷۰.
۳۴. الوسيلة الی نیل الفضیلة، همان، ص ۶۸۳.
۳۵. النهایة، ص ۱۵۰.
۳۶. المهدب، ص ۱۸۹.
۳۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی فی شرح مختصر الخرقی، ج ۳، ص ۷-۸؛

تحقیقات اسلامی

- ابن قدامه. عبدالرحمن بن عمر محمد بن احمد. الشرح الكبير. ج ۳. ص ص ۷-۸.
۳۸. المجموع و شرح مهذب. ج ۶. ص ۳۰۱.
۳۹. بداية المجتهد و نهاية المقتصد. ج ۱. ص ۲۶۵.
۴۰. خزعلي، ابوالقاسم. زمستان ۱۳۷۴، «پژوهشی در دیدن هلال ماه»، مجله فقه اهل بیت، س ۱، ش ۴، ص ص ۷۷-۱۲۸.
۴۱. وسائل الشیعة. ج ۷. ص ۲۰۲. «باب ۸». ج ۶.
۴۲. نجفی، محمدحسن. همان. ج ۱۶. ص ۳۶۷؛ تمیمی مغربی، قاضی نعمان. دعائم الاسلام. ج ۱. ص ۳۳۳.
۴۳. الجوامع الفقهية. ص ۱۶.
۴۴. همان. ص ۲۴۱.
۴۵. همان. ص ۱۲۴.
۴۶. شیخ طوسی. الخلاف. ج ۱. ص ۱۴۳.
۴۷. هم او. المبسوط. ص ۷۴. [چاپ سنگی].
۴۸. جوامع الفقهية. ص ۷۷۲.
۴۹. كشف الرموز فاضل. ج ۱. ص ۲۹۶.
۵۰. همان جا.
۵۱. معتبر محقق. ج ۲. ص ۶۸۹.
۵۲. مختصر النافع محقق. ص ۶۹.
۵۳. منتهی المطلب. ج ۲. ص ۵۹۲.
۵۴. قواعد شهید. ص ۶۹.
۵۵. محقق ثانی. جامع المقاصد. ج ۳. ص ۹۴.
۵۶. اردبیلی، مقدس. همان. ج ۵. ص ۲۹۸.
۵۷. مدارک سید. ص ۳۷۹.